

فلسفه حج از نگاه علم مدیریت

علی نقی امیری*

استادیار گروه مدیریت، دانشکده مدیریت، پردیس قم، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۸۸/۶/۲)

چکیده

یکی از بخش‌های مهم معارف اسلامی، «عبادات» است و «مدیریت عبادات» خود می‌تواند بخشی از مدیریت اسلامی را تبیین نماید؛ چرا که عبادات هم مانند هر عمل دیگر انسان، نیاز به اداره و مدیریت دارد. متأسفانه، از این زاویه کم‌تر به عبادات نگریسته شده است. عبادات در راستای کمال و رشد انسان و بستر تقرب، به عنوان هدف نهایی انسان مسلمان است. تقرب یعنی نزدیکی به خدا و نزدیکی به خدا مستلزم تغییر و توسعه وجودی انسان است و توسعه ظرفیت وجودی انسان، از راه عبادت میسر است. بنابراین، توجه به عبادت و مدیریت آن، در واقع مدیریت کمال و رشد انسان است و این امر به خصوص در رابطه با عباداتی که جنبه تعقلی آن‌ها قوی‌تر است، از ضرورت بیش‌تری برخوردار است.

واژگان کلیدی

مدیریت، عبادت، حج، تقرب، تعقل.

مقدمه

در نظام تکوین، هر معلولی عبد علت خود بوده، و در حدوث و بقا از آن پیروی کرده، و در ذات، صفت و فعل، فرمان آن را می‌برد و هیچ گونه گسستی در رشته علیت و معلولیت راه ندارد. از این رو، سراسر جهان امکان که معلول خدای سبحان است، بنده محض حق بوده و آنی از امتثال دستور تکوینی آن حضرت تمرّد ندارد^۱، عناوین اسلام^۲، تسبیح^۳، سجده^۴، و اطاعت^۵ که در قرآن کریم آمده، ناظر به همین مطلب است.

در نظام تشریح هم، اساس هر گونه آزمون و تکامل اختیار است و هیچ گونه جبر یا تفویضی راه ندارد، زیرا بدون آزادی نه آزمون میسر است و نه تکامل ممکن خواهد بود.^۶

بر اثر حکمت خدای سبحان هیچ کار بیهوده‌ای از او صادر نمی‌شود. خداوند حکیم است و هر حکیمی کار با هدف انجام می‌دهد. پس خداوند کارش دارای هدف است.^۷

از آن جا که به مقتضای حکمت خالق نمی‌تواند بی هدف باشد و از سویی، این هدف نمی‌تواند به ذات حق برگردد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این هدف هر چه باشد، غایت خلقت است و نه خالق (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸). براساس معارف اسلامی، این غایت، در تقرب الهی، بندگی و عبادت خلاصه می‌شود. این که عبادت در چه شرایطی و چگونه می‌تواند غایت خلقت باشد، مطلبی است که با توجه به ماهیت عبادات قابل تبیین است.

در این تحقیق تلاش بر آن است که به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود که:

۱. رابطه عبادات و فلسفه خلقت چگونه است؟

۲. آیا بدون مدیریت عبادات، می‌توان به حقیقت آنها دست یافت؟

۱. «انما امره ان اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون» (یس، ۸۲)

۲. «أفغير دين الله يبغون و له اسلم من في السماوات و الارض طوعاً و کرها و اليه راجعون» (آل عمران، ۸۳)

۳. «سبح لله ما في السماوات و الارض و هو العزيز الحكيم» (حدید، ۱)

۴. «و لله يسجد ما في السماوات و ما في الارض من دابة و الملائكة و هم لا يستكبرون» (نحل، ۴۹)

۵. «ان من في السماوات و الارض على اتی الرحمن عبداً» (مریم، ۹۳)

۶. «ثم استوی الی السماء و هی دخان و فقال لها و للارض اثتیا طوعاً او کرهاً قالتا اثتینا طائعتین» (فصلت، ۱۱)

۷. «انا هدیناه السبیل إنا شاکراً و إنا کفوراً».

۸. «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون» (مؤمنون، ۱۱۵)

۳. حج به منزله مصداقی از عبادات، با ابعاد مختلف (فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، فرهنگی و...) تا چه حدی نیاز به مدیریت دارد و نقش دولت در این راستا، چیست؟

فلسفه خلقت و تقرب الهی

یکی از اساسی‌ترین سؤالاتی که همواره بشر را به خود مشغول داشته، این است که فلسفه خلقت و به طور خاص، فلسفه خلقت انسان چیست، چرا به وجود آمده و غرض از غایت خلقت او کدام است؟ مجموعه جواب‌هایی که به این سؤال داده شده، در دو دسته عمده، یعنی نظریه مادیون و الهیون، قابل ملاحظه است. بر اساس نظریه ماده‌گرایان، هیچ‌گونه فاعل با شعوری در ایجاد هستی و انسان دخالت نداشته و هدف و غایت خاصی را هم، جز در محدوده امور مادی، نمی‌توان برای آن تصور نمود؛ در حالی که بر اساس نظریه الهیون، انسان مخلوق، باشعور و آگاه است که مبتنی بر حکمت الهی به سوی غرض و غایتی خاص در حرکت است. بر اساس اعتقادات اسلامی، روح حاکم بر حرکت انسانی، «کمال‌طلبی» و گام نهادن در مسیر رشد و ترقی است. هدف خلقت انسان در اسلام تقرب الهی و گام نهادن در وادی نزدیکی به کمال مطلق، معرفی شده است.

تقرب الهی و عبادت

ملاک و معیار آزمایش انسان

اگر هدف از خلقت انسان کمال و تقرب به سمت باری تعالی است، برای رسیدن به این مقصود، انسان باید در مسیری گام نهد که بدان مقصد منتهی شود. این امر مستلزم انجام اعمال و رفتارهایی هماهنگ و متناسب با این غایت و نیز پرهیز از افعال و اعمالی است که با آن در تعارض است. بنابراین، درک صحیح از باارزش بودن یک عمل، مستلزم شناخت نسبت آن با کمال مطلق و میزان تأثیر آن در تقرب می‌باشد و چنین امری نیازمند اشراف و احاطه کامل بر فلسفه خلقت انسان، ماهیت و ابعاد وجودی و نیز روند تکاملی اوست. طبعاً چنین اطلاع و احاطه‌ای برای انسان به صورت عادی میسر نیست و به همین دلیل، بعثت انبیا و نزول وحی جهت آوردن احکام و تعالیم رشد ضرورت یافته است و بر این اساس، ملاک کار نیک و پسندیده در اسلام هماهنگی با احکام الهی است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱) که این احکام خود بر اساس مصالح و مفاسدی که ارتباط منطقی و علّی و معلولی با کمال و نقص دارد، وضع

گردیده‌اند و بسته به ضرورت و نسبت تأثیر آن‌ها در رشد و کمال بشر و تقرب وی به آستان ربوبی، به ترتیب به احکام واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام تقسیم‌بندی شده‌اند. به طور کلی، احکام الهی را می‌توان برنامه امتحانی انسان در آزمایش او در زندگی دنیایی دانست که میزان آگاهی، تعهد و تقید عملی او به این دستورات و رهنمودها مبین نمره موفقیت یا شکست وی در این امتحان خواهد بود.

آزمایش انسان و نیت

انسان برای انجام فعل خود انگیزه و اراده‌ای را اعمال می‌کند که به آن نیت می‌گویند. این بُعد در هر فعل به عنوان "حسن فاعلی" معروف است و منظور از آن خیر بودن نیت است، چرا که خداوند وقتی انسان را خلق نمود، راه راست را از طریق امر و نهی‌های متناسب با کمال، به او نشان داد، ولی بنا بر فلسفه آزمایش و امتحان الهی او را در انتخاب هر یک از طرفین هوی یا تقوی آزاد گذاشته است^۱ و در این صورت مقصود از خیر کردن نیت، خالص کردن آن در مسیر خدا و جهت‌گیری الهی داشتن در هر کار می‌باشد.

علاوه بر نیت، بعد دیگری که ارزش هر فعل به تبع آن مشخص می‌شود، کیفیت، چگونگی و شکل انجام آن می‌باشد که این نیز می‌تواند در مسیر خدا و یا غیر آن باشد و از این بعد معمولاً به "حسن فعلی" در کار تعبیر می‌گردد.

لازمه تحقق یک فعل ارزشی و متناسب با کمال، وجود سنخیت، رابطه و تناسبی خاص بین حسن فاعلی و حسن فعلی در انجام آن است و در مجموعه معارف اسلامی، هم روی نیت تأکید شده و هم دقت در نحوه انجام کار ضروری دانسته شده است.

نیت، عبادت و هدف مخلوق

وقتی فردی در کاری که انجام می‌دهد، از طرفی به حسن فاعلی کار توجه داشته و نیت خود را برای خداوند خالص گرداند و از طرف دیگر، سعی کند در حد توان خود، این نیت را در شکل و قالبی خداپسندانه به منصه ظهور برساند، چنین فعل و عملکردی، مصداقی از

۱. فآلهما فجورها و تقوی‌ها (شمس، ۸).

«عبادت» تلقی می‌گردد. فلسفه خلقت، «عبادت» و «پرستش» حق تعالی ذکر شده است^۱ و از این رو، کاری خوب شمرده می‌شود که آن کار مصداق پرستش خداوند باشد و پرستش خداوند هم چیزی نیست، جز بیان نوعی باید و نباید که عمل به آن‌ها با توجه به دو بعد فوق، موجب تقرب الهی خواهد شد.

براساس آیات قرآن، هدف والای مخلوق و کمال نهایی او آن است که بنده خداوند شود؛ چنانچه مولی الموحدين علی(ع) می‌فرماید:^۲ «معبودا این افتخار و عزت مرا بس که بنده تو هستم و تو پروردگار منی (مجلسی، ۱۴۱۳، ص ۴۰۲).

بنابراین، هدف انس و جن در نظام تشریح، تکامل عبادی آن هاست و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است، آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد، خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون خود قرار می‌گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه موجودات خداوند است.

عبادت و مفهوم آن

وقتی عبادت به عنوان هدف آفرینش انسان مطرح می‌شود، دارای معنا و مفهومی خاص است که غیر از معنای متعارف آن می‌باشد. عبادت در مفهوم محدود و مصطلح، به معنای انجام برخی اعمال و مناسک مشخص و معینی است که وجود قصد قربت و نیت صحیح شرط قبولی آن‌ها تلقی شده و متضمن رشد رفتارهای قلبی و روحی انسان است و نوعاً در ارتباط فردی با خداوند منحصر می‌گردد. اما عبادت در مفهوم وسیع آن، کلیه اعمال و حرکات انسان را در بر می‌گیرد. کلیه رفتارها و حرکاتی که انسان را به خداوند نزدیک کند، عبادت خداوند و تمامی رفتارها و حرکاتی که انسان را به مادیات و اله‌های مادی نزدیک سازد، عبادت غیرخداوند تلقی می‌شود.

اگر چه دعا و نیایش بخشی لازم از عبادت به شمار می‌رود، ولی حقیقت عبادت و پرستش خلاصه در این اعمال و اذکار نیست، بلکه مفهومی عام و وسیع‌تر دارد؛ طبق جهان بینی قرآن،

۱. «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (سوره زاریات، آیه ۵۶) و «وان ا... ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم» - مریم، ص ۳۶.

۲. «الهی کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً و کفی بی فخرأ ان تکون لی رباً».

هر حرکت و عمل مثبتی که از طرف انسان صورت گیرد، به شرط آن که با انگیزه قرب الهی (حسن فاعلی) و بر اساس ارزش‌ها و اصول و تکالیف الهی شکل بگیرد (حسن فعلی)، عبادت نامیده می‌شود.

عبادت به مفهوم عام آن در اسلام دارای یک ویژگی مهم است، که هیچ یک از ادیان و مذاهب دیگر از آن برخوردار نیست و آن این که شامل تمام فعالیت‌های انسانی می‌شود، چه آن جا که انسان به نیایش خدا می‌پردازد و به نماز می‌ایستد و خود را می‌سازد، چه آن جا که در قلب جامعه یا سازمان مشغول فعالیت و تلاش است و چه در کانون خانواده و آن جا که با همسر و فرزندان یا پدر و مادر خود رابطه برقرار می‌کند. همگی این‌ها می‌تواند جلوه و بروز چهره‌ای از عبادت و پرستش و بندگی خداوند باشد. این در حالی است که عبادت در مذاهب دیگر منحصر به نیایش و برقراری رابطه با خداست و شامل فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و غیره نمی‌شود.

بر اساس مجموعه معارف و ارزش‌ها و اصول اسلامی، می‌توان نتیجه گرفت که هدف این است که همه کارها، اعمال و رفتارهای انسان برای خدا شود. یعنی انسان به مرحله‌ای برسد که حتی خوردن و خوابیدن و زنده ماندن و مردنش، همه و همه برای خدا باشد.^۱ و انسان را در مسیر قرب به سوی خداوند یاری دهد.^۲ حرکات و اذکاری هم که به عنوان دعا و نیایش در اسلام مورد تأکید قرار گرفته، برای آن است که انسان حالت بندگی خود را حفظ کرده و با آگاهی، خود را به سوی خدا بکشانند (نصری، ۱۳۷۵، صص ۱۲۱-۱۲۳).

درجات عبادت

عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آن‌ها توسط عابدان تعقیب می‌شود و برخی دیگر هدف نهایی متعبدان است. از آن جا که عمل محدود است و شهود نامحدود، عبادت‌های عملی هدف‌های محدود و عبادت‌های شهودی هدف‌های نامحدود است.

سرّ محدود بودن عبادت‌های عملی این است که اولاً قلمرو تکلیف با انتقال از دنیا به آخرت تمام شده، ولی منطقه شهود همچنان ادامه دارد. ثانیاً تکامل‌های عملی که با فعل اختیاری

۱. «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (انعام، ۱۶۲).

۲. «و انّ... ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم»، (مریم، ۳۶) و نیز «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» (یس، ۶۱).

انسان حاصل می‌شود، در قیامت نیست؛ لیکن تکامل‌های عملی که با افاضه خداوند سبحان حاصل می‌گردد، همواره میسر است. ثالثاً، بسیاری از پرده‌های غیب پس از مرگ برطرف می‌گردد تا آن چه نادیدنی بود، مشهود شود.

عبادت و یقین شهودی

قرآن کریم هدف آفرینش جهان خلقت را آگاه شدن به قدرت و علم بیکران خداوند می‌داند.^۱ اگر چه علم حصولی و یقین استدلالی در حد خود، کمال علمی به شمار آمده، هدف قرار می‌گیرد، لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی، وسیله محسوب می‌شود.^۲ یعنی با علم‌الیقین می‌توان به عین‌الیقین رسید. بنابراین، می‌توان «یقین شهودی» به معارف را هدف نهایی آفرینش انسان، که همواره متکی به عبادت است، دانست؛ گرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت در هر نشئه‌ای مناسب با آن نشئه است؛ یعنی در دنیا به متن عبادت‌های تشریحی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن که ظاهر می‌شود، متکی است. بنابراین زوال عبادت همان و زوال یقین همان؛ چون عصیان بدترین حجاب است. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۲). پس عبادت گر چه خود غایت آفرینش است، اما خود به نفسه مقدمه یقین است و یقین غایت آن است. بنابراین، با استفاده از آیات قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که هدف پیدایش جهان، یعنی ظهور حق در آینه خلق و آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی، عارف «واصل» را مظهر علیم و قدیر می‌کند.

عبادت و جوهر کار

هر کاری به عنوان کیفیتی از عملکرد انسانی، از یک ظاهری برخوردار است و یک ذات، باطن یا جوهر. منظور از ظاهر کار عبارت است از همان حسن فعلی و توجه به کیفیت و شکل انجام آن و منظور از جوهر کار، عبارت است از جهت‌گیری حاکم بر آن که در قالب نیست و حسن فاعلی منعکس می‌گردد. بر این اساس، جلوه بخشیدن به کار، یعنی جهت‌دهی دادن به

۱. «الله الذی خلق سبع السماوات ومن الارض مثلهنّ ینزل الامر بینهنّ لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علماً» (طلاق، ۱۲).

۲. «کلا لو تعلمون علم یقین، لترون الجحیم، ثم لترونها عین یقین» (تکواثر، ۵-۷).

کار و کار را برای او انجام دادن، که حاصل آن اتصال و ارتباط ذات کار با خداوند و در نتیجه جلوه‌گری و روشنی‌بخشی آن خواهد بود؛ و این خود اساسی‌ترین شالوده برای انسجام فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها و حرکت به سوی رشد و توسعه‌ای متوازن و پایدار است.

بنابراین هرگاه کار به گونه‌ای عمل شود که بتوان آن را عبادت نامید، چنین کاری به دلیل قداست و پاکی نهفته در ذات آن، از جلوه‌گری و درخشش الهی برخوردار است. وقتی خداوند متعال، عبادات را بیان می‌کند، می‌فرماید: راز این دستور آن است که شما طاهر شوید. تا انسان طاهر نشود، به خدایی که طیب است نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۲).

درک عمیق عبادت و توفیق گام نهادن در وادی آن، موجب بروز جلوه‌های عینی در رفتارهای روحی، فکری و عملی انسان و مراتب بالای تقدس آن شده، او را به مقام قرب ربوبی می‌رساند. منظور از قرب ربوبی این است که آدمی به مقامی برسد که ربط خود را به خدا دریابد (نصری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵) و به این نتیجه برسد که همه موجودات و از جمله انسان، همگی نه وابسته که عین وابستگی و تعلق به او هستند^۱، در این حالت انسان به خصوصیتی متصف می‌گردد که به جز خدا به چیزی توجه ندارد و وجود او عین خلوص شده و هیچ عملی از او سر نمی‌زند، مگر آن که رضایت خدا را در بر دارد. در این مرتبه است که دیگر انسان هیچ استقلالی در هیچ رتبه‌ای برای خود قائل نبوده، هر چه را هست جلوه و آیه خدا می‌بیند و بس و به عبارتی، به مقام قرب الهی می‌رسد و هر چه هم انجام می‌دهد، جلوه‌ای از آیات الهی است. در همین رابطه است که مولی‌الموحدين علی (ع) که واصل به قرب الهی است، همه چیز را با خدا می‌بیند به گونه‌ای که خود خدا را هم می‌بیند و از این رو است که می‌فرماید «خدایی را که ندیده باشم، نپرستیده‌ام»^۲ و یا «من چیزی را ندیدم، مگر آنکه خدا را با آن دیدم».

انسانی که به مقام قرب الهی می‌رسد، از ویژگی‌ها و خصوصیات برخوردار می‌شود که از لحاظ همه ابعاد وجودی خداگونه می‌شود: دیدنش، دیدن خدا، شنیدنش، شنیدن خدا، دستش دست خدا و اراده‌اش اراده خدا می‌شود و در نهایت، همه اعمال او رنگ خدایی پیدا می‌کند و می‌تواند در عالم خارج به اذن خدا تصرف نماید و طبیعی است که در این صورت فعل و کار او هم دارای جوهره‌ای خدایی بوده و از تقدس برخوردار است.

۱. «یا ایها الناس انتم الفقراء الی . . . و . . . هو اغنی الحمید» (سوره فاطر، آیه ۱۵).

۲. لم اعبد ربا لم اره.

مدیریت و عبادات

ماهیت تعبدی و تعقلی عبادات:

برای هر عبادتی می‌توان دو جنبه تعبدی و تعقلی قائل شد. در زیر اشاره‌ای به این دو جنبه می‌شود:

جنبه تعبدی

جنبه تعبدی عبادات و تکالیف، اشاره به بخشی از اعمال دارد که فرد موظف به انجام آن‌ها بی کم و کاست می‌باشد. این مطلب را در دو ویژگی زیر از عبادات می‌توان ملاحظه نمود:

الف - ماهیت تنظیمی عبادات

ماهیت عبادات به گونه‌ای است که کاملاً «برنامه‌ریزی شده» و از قبل معلوم است که چه عملی، در چه زمانی، چه مکانی و چگونه باید صورت گیرد؛ یعنی دقیقاً دستوری و تعبدی بوده و کمیت و کیفیت آن از جانب خداوند مشخص شده و در قالب احکام و باید و نبایدهایی بر افراد دارای شرایط، تکلیف گردیده است و فرد باید بدون چون و چرا به انجام آن‌ها اقدام کند و کم‌ترین اختیار را در تغییر آن‌ها ندارد. چه این که هر نوع رفتار در ارتباط با عبادات (اعم از نیت قلبی، اندیشه، بیان به زبان و تا بروز رفتار با جوارح)، همگی ابعاد، توسط شارع مقدس، تبیین شده است.

مثلاً اگر نیت توأم با ریا باشد، کل عبادت باطل است و یا در مواردی که مطالبی باید به طور صحیح تلفظ شود، عدم رعایت آن، موجب بطلان عمل می‌گردد. همین طور بسیاری از اعمال فیزیکی و از طریق جوارح (مثلاً این که هنگام طواف باید شانه موازی خانه کعبه باشد، و یا محل شروع، جهت عمل و یا فاصله زمانی بین برخی اعمال و غیره) هم باید مطابق برنامه و دستورهای از قبل تعیین شده، صورت بگیرد و إلاً منتهی به عدم مقبولیت عمل می‌شود (امیری، ۱۳۸۷، ص ۳۴۲).

ب - ضمانت اجرایی عبادات

مسأله مهم دیگری که جنبه تعبدی تکالیف فردی را تقویت می‌کند، عبارت است از وجود «ضمانت اجرایی» و تضمین‌های قوی انگیزشی، روحی و روانی حاکم بر عبادات. بدین معنی که اگر چه فرد مثلاً در اصل انتخاب رفتن به حج و اخذ تصمیم در این رابطه، آزاد و مختار است و می‌تواند از رفتن سر باز زند و یا داوطلبانه در این وادی قدم نهد، اما اگر اراده نمود و در

راستای تحقق آن گام برداشت، ضرورتاً باید لوازم ورود در این صحنه آزمایش الهی را بپذیرد و به هیچ وجه نمی‌تواند به طور ارادی از زیر بار آن شانه خالی کند. آن چه در این موضع از او انتظار می‌رود، انجام عبادت به طریق صحیح و مطابق با برنامه تنظیمی از جانب شارع مقدس می‌باشد. قطعاً اگر فرد از چارچوب شرع، خارج شود، بسته به موضع عمل، پیامدهایی متناسب با آن را در بر دارد. اگر چه در مواردی از طریق کفارات، امکان جبران بعضی از کوتاهی‌ها وجود دارد، ولی در مواردی هم هست که کفارات سخت و طاقت فرسایی را در بر دارد (امیری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

جنبه تعقلی

جنبه تعقلی عبادات، اشاره به بخشی از اعمال دارد که شارع مقدس نسبت به کیفیت، زمان و مکان انجام آن‌ها ساکت بوده و دستور مشخصی را بیان نکرده است. در این گونه موارد، چگونگی کار، به عقل بشر سپرده شده است که بر اساس توجه به آثار و پیامدهای عمل و تجزیه و تحلیل عقلی و بررسی منافع و مضار آن، اقدام به عمل می‌شود.

در این جنبه از عبادات، تنها رهنمودهای کلی از طرف شارع مطرح گردیده و کیفیت آن به عقل و تدبیر بشر واگذار شده است که متناسب با شرایط و مقتضیات به اداره اعمال مربوط پردازد. اصولاً رمز جاودانگی، پویایی و بقای عبادات را می‌توان در همین توجه به شرایط و تأثیر آن‌ها در کیفیت انجام عبادات دانست.

اگر چه همه عبادات به نسبتی دارای دو جنبه تعبدی و تعقلی هستند، ولی درجه تعقل و یا تعبد در همه یکسان نیست. مثلاً امر به معروف و نهی از منکر، اگر چه تکلیفی عبادی است، اما از جمله عباداتی است که جنبه تعبدی آن ضعیف و شارع مقدس جنبه تعقلی آن را قوی قرار داده است؛ به گونه‌ای که پیش از اقدام به آن، باید بررسی شود که آیا تا چه حد منتج به نتیجه می‌شود و تحت چه شرایط و روشی باید صورت گیرد.

برای هر مسلمان دو نوع مسؤولیت مطرح است: یک مسؤولیت در رابطه با افعال تعبدی (که چگونگی انجام آن‌ها از طرف شارع مشخص شده است) و دیگری مسؤولیت در رابطه با افعال تعقلی (که چگونگی انجام آن منوط به شرایط و مقتضیات زمان است). آن چه که عمده‌تاً «مدیریت عبادات» را بیش‌تر ضروری می‌سازد، همین بخش تعقلی آن هاست که بسته به این که هر عبادت به چه میزان جنبه تعقلی آن زیاده‌تر باشد، به همان میزان، مدیریت آن باید قوی‌تر صورت گیرد.

حج مصداقی از عبادات

یکی از مصداقیق مهم عبادات «حج» است که مانند سایر عبادات، غایت خلق است نه خالق. و کسی که حج می‌گزارد، بهترین توشه را با حج خویش گرد می‌آورد.

سرّ حج

از آنجا که هر عبادتی سری دارد، حج هم به عنوان یک عبادت دارای اسراری است. تبیین اسرار حج به تحلیل اسرار همه عبادت‌ها برمی‌گردد؛ زیرا همه عبادت‌ها «سرّ» مشترکی دارند و «سرّ» مختصی؛ انسان به هر یک از این دو سرّ راه پیدا کند، می‌تواند به سرّ سایر عبادت‌ها نیز راه یابد. همه آن چه در قرآن آمده و از جمله حج، ظاهری دارد (که مردم بدان معرفت دارند) و باطنی که تنها شاهدان و عارفان، آن چه را که از نگاه سایرین نهان است و دیگران از رسیدن بدان ناتوانند، می‌بینند و بدان نایل می‌شوند.

خلاصه این که همه اموری که وحی الهی به ارمغان آورده، ظاهری دارد که انسان آن‌ها را با «قلب» خود فرا می‌گیرد و باطنی دارد که انسان با «قلب» خویش آن‌ها را در می‌یابد. حج نیز ظاهری دارد که مردم با جسم‌هایشان بدان می‌رسند و باطنی که خواص از بندگان با قلب‌های خویش بدان نائل می‌شوند و هنگام ظهور ملکوت، جلوه آنان را می‌بینند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰). یکی از مهم‌ترین اسرار حج آن است که انسان از غیر خدا بریده و به سوی خدا هجرت می‌کند تا به لقای او نایل آید و این از هنگام تهیه مقدمات حج آغاز می‌شود.

حج، تعبد، یقین

راز بسیاری از عبادات بر انجام دهندگان آن لزوماً پوشیده نیست، مثلاً «نماز» ذکرهایی دارد که معنای آن روشن است، رکوع و سجودی دارد که تنظیم را تفهیم می‌کند و تشهدی که همراه با اعتراف به وحدانیت حق و رسالت رسول اکرم (ص) است؛ «روزه» پرهیز از مشتهیات است که تأثیر آن در همدلی، همدردی و هماهنگی با مستمندان و یادآوری فشار گرسنگی و تشنگی بعد از مرگ، مشهود است؛ هم منافع طبی و دنیایی آن وهم منافع معنوی آن در جهت تهذیب روح، معلوم است. هم‌چنین آگاهی از منافع زکات (که انفاق و تعدیل ثروت و رسیدگی به حال مستمندان و ضعیفان است) و نیز ثمرات جهاد (و مرزرداری و دفاع در برابر تهاجم بیگانگان)، دشوار نیست؛ لیکن پی بردن به راز مناسک حج دشوار است و اسرار بسیاری از آن‌ها با عقل بشری قابل تبیین نیست. از این رو، «تعبد» در حج بیش از سایر دستورات دینی است و بنابراین، مراسم و مناسک حج با بندگی محض و رقیقت صرف و عبودیت تام هماهنگ‌تر است.

از آن جا که عبادت به رغم این که غایت آفرینش است، خود به نفسه مقدمه یقین و یقین غایت آن است، حج نیز نشانه و فراهم آورنده هدف والای عبادت، یعنی یقین است، زیرا حج، نور و بصیرت است و از همین رو در روایات آمده است که تارک حج، کور محسور می شود و او در دنیا کور است و در آخرت کورتر و گمراه تر.^۱

بنابراین، چنانچه کسی پیش از آگاهی به اسرار حج، راهی بیت الله شود، گرچه ممکن است، بر حسب ظاهر حج او صحیح باشد، لیکن حج کامل و مقبول انجام نداده و ضیافت الله نصیب او نشده است؛ زیرا روح چنین حج گزار را به خاطر عدم آگاهی به اسرار حج، تعالی پیدا نکرده است (همان، ص ۳۳۳).

اهداف فردی و اجتماعی عبادت حج

اسلام «فرد» صالح را هسته ای برای تشکیل جامعه صالح می داند و این بدان معنی است که هدف نهایی اسلام، جامعه است و نه فرد. پس اگر منافع فردی با مصالح اجتماعی برخورد و تراحم پیدا کند، مصالح جامعه بر منافع فرد مقدم می شود. از این روست که عبادت های فردی منحصر برای اصلاح شخص نیست، بلکه هدف اصلی از عبادات بر پایی جامعه صالح است: نماز که غرض از برپایی آن پاکسازی روح انسان از آلودگی ها و بازسازی او از فساد و گناه است، راز دیگرش، نجات انسان از شرارت های اجتماعی است؛ چرا که مفسد و گناهان انسان، معمولاً در تماس با جامعه صورت می گیرد.

زکات، که فلسفه وجودی اش تزکیه نفس از مال پرستی است، کاربرد و قلمروش تنها در اجتماع است و نوعی تأمین معیشت ضروری، برای مستمندان جامعه محسوب می شود تا آنان زندگی آسوده ای داشته باشند.

روزه، که تمرین سالانه ای است، برای تحصیل تقوای فردی و پای بندی به تکالیف واجب و مراقبت دقیق انسان از اعمال خود، در عین حال انسان روزه دار محرومیت فقرا و مستمندان و احتیاج آنان به نیازهای ضروری (همانند غذا، پوشاک و...) را احساس می کند. بنابراین، هدف اجتماعی روزه، شریک شدن روزه داران، در دردها و گرفتاری های محرومان و درماندگان جامعه است.

۱. «ومن كان في هذه اعمى، في الآخرة اعمى و اضل سبيلاً» (سوره اسراء، آیه ۷۲).

امر به معروف و نهی از منکر، از عبادت‌هایی است که هدف اجتماعی آن کاملاً روشن است و انسان مسلمان هر انحرافی را که در جامعه ببیند، باید آن را اصلاح کند تا جامعه سالم بماند و از آن جا که مصالح فردی از مصالح اجتماعی جدایی‌ناپذیر است، ثمرات اصلاح جامعه به صورت غیرمستقیم، به خود افراد برمی‌گردد و از همین جا، یکسانی جامعه و فرد در صلاح و فساد روشن می‌شود و هرآن چه در فردی از جامعه پدید آید، بر دیگر افراد جامعه هم اثر می‌گذارد (پاینده و بیضون، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

مناسک حج نیز همانند سایر عبادات دارای مقاصد فردی و اجتماعی است و از ابعاد گوناگون برخوردار است. از آن جا که فریضه حج، با شرکت انبوهی از مردم و اجتماع بزرگی از انسان‌ها انجام می‌گیرد و هر یک از حاجی‌ها از سرزمینی خاص و با فرهنگ و ملیتی ویژه می‌باشند، طبیعی است که منافع و اهداف اجتماعی آن بیش‌تر و گسترده‌تر از سایر عبادات می‌باشد.

مفهوم، هدف نهایی و غرض اصلی از انجام حج، تصفیه و پاکسازی نفوس آدمیان از آلودگی‌های گناه و زشتی است؛ چرا که حاجی‌ها به عنوان میهمان خدا، به خانه او وارد می‌شوند و خداوند با آموزش گناهان، از آنان پذیرایی می‌کند و نیز طواف حاجی‌ها بر گرد کعبه خدا، رمز آزادی نفوس آنان از یوغ و سلطه شیطان بوده و تنها پیوند آنان را با اساس اسلام و قبله آن استوار می‌سازد.

در عین حال، طواف انبوه مسلمانان بر گرد خانه خدا، افزون بر خودسازی و تربیت فردی، به اجتماع مسلمانان نیز جهت توحیدی می‌بخشد؛ زیرا طواف‌کنندگان در پیرامون یک محور (کعبه) با رنگ‌ها و نژادهای گوناگون، تجسم بخش هماهنگی و همسویی و یکدلی آن هاست که ثمره‌ای جز اصلاح جامعه در پی ندارد. به دیگر سخن، حج یک اجتماع صمیمانه و برادرانه در پناه خدا و بر گرد سفره میهمانی خداست و هدفش بررسی امور و مشکلات امت اسلام است (همان، ص ۲۸). حج به عنوان یک فریضه دینی که بیش‌ترین نمود و خصیصه اجتماعی بودن را در مقایسه با سایر فرایض دینی دارد، با توجه به ابعاد گسترده و عمیق آن از پراسرارترین و پرازورمزترین و درعین حال پرشکوه‌ترین تکلیف دینی است.

این تکلیف مقدس دینی، در ابعاد بسیار گسترده قابل تفسیر و تحلیل است و هر عملی از اعمال حج در متن خود چندین لایه از اسرار عجیبی را حکایت می‌کند. یعنی یک عمل خود به تنهایی نمادی از چندین حکمت و فلسفه است و این اسرار "نودرتو" هریک به نوبه خود، بعدی از

ابعاد گسترده حج را بیان می‌کند. طبق معمول هرکسی از زاویه دید و با توجه به فضای فکری و معنوی که در آن تنفس می‌کند، به قدر وسع و طاقت خود، فریضه حج را تفسیر می‌کند، مثلاً یک عارف از این فریضه تفسیر عرفانی، یک فیلسوف، تفسیر هستی‌شناسانه، یک متشرع، تفسیر عبادی و اخلاقی، یک جامعه‌شناس، تفسیر جامعه‌شناختی و اجتماعی، یک سیاستمدار، تفسیر سیاسی، یک مدیرتحلیل مدیریتی و... ارائه می‌دهد؛ و هر یک متناسب با گرایش‌ها و پیوندهای علمی خود، و بعدی از ابعاد حج را برجسته‌تر از ابعاد دیگر آن، نشان می‌دهد (علی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲).

عبادت حج و ضرورت مدیریت آن

برداشت‌های مختلف از حج

برای حج می‌توان در مراتب مختلف، برداشت‌های گوناگونی داشت که براساس هر برداشت و لوازم آن، مسأله مدیریت و اداره حج، به نسبتی خاص موضوعیت و ضرورت پیدا می‌کند.

حج به منزله تکلیف فردی

در یک مرحله، ممکن است، حج به عنوان یک تکلیف تلقی شود. در این صورت، شرایط عامه تکلیف، علم و قدرت است. البته برای حج، علاوه بر شرایط عامه تکلیف، شرایط دیگری هم (مانند استطاعت و توانمندی جسمی، مالی و ذهنی و...) مطرح است. خلاصه این که حج رفتن، به منزله شرکت در یک امتحان است.

بر مبنای این برداشت، حج یک عمل صد در صد فردی است و مدیریت آن نیز همین قید را دارد. یعنی مناسکی است که فرد می‌خواهد انجام دهد و امتحان پس بدهد؛ در نتیجه، قبولی در این امتحان متضمن انجام دقیق و درست آن مناسک است. به عبارت دیگر، در این مرحله، حج به مناسکی گفته می‌شود که در رساله‌ها آمده است و شخص باید ضمن انضباط فردی، مو به مو به آن عمل کند. لازمه این کار هم، این است که به نحوی به صورت فردی و یا همراه جمعی، در زمان و مکان خاصی قرار گیرد.

بر اساس این برداشت، چون کار فردی است، هر کس می‌تواند مناسک خود را انجام دهد و مدیریت چندانی هم ضرورت ندارد. یعنی درست همان‌گونه که فردی می‌تواند به هر کشوری سفر کند، در حد مسایل فردی خود و برنامه‌ریزی برای کارهای خود، نیاز به مدیریت و تنظیم کارها دارد. در این صورت حداقل مدیریت در آن کفایت می‌کند و نیاز چندانی به سازمان و

تشکیلات وسیع ندارد. نهایت این که ممکن است در قالب یک هیئت به حج برود، اما در عمل، مناسک، فردی تعریف می‌شوند. در این موضع، عبادت حج همانند عبادت نماز، روزه، خمس و زکات است. مانند خمس که خود فرد پیش یک روحانی رفته و حساب و کتاب کرده و مقدار بدهی خود را مطرح می‌کند و اگر خمس هم ندهد، بر خلاف مالیات (که رفتار سازمانی است و اگر کسی ندهد، مؤاخذه می‌گردد)، هیچ کس سراغ او نمی‌آید که چرا خمس دادی یا ندادی و اصلاً کسی نمی‌داند که او خمس بدهکار هست یا خیر و تنها خود او به صورت فردی متکفل آن است؛ این مفهوم از خمس، راجع به زکات، نماز، روزه و حج هم موضوعیت داشته و آن‌ها هم اموری فردی و مربوط به او هستند.

برداشت از حج به منزله نوعی آداب و رسوم صرف

برداشت دیگر از حج، بر مبنای دیدگاه هنجاری به حج است. بدین معنی که حج عبارت است از مناسکی از یک اعتقاد. همان طور که دین بودا، دین هندو، طوایف یوگا و غیره خود را ملزم به یک آدابی خاص می‌دانند و معتقدند که اگر کسی ملتزم به آن‌ها باشد، از لحاظ روانی به آرامش بیش‌تر می‌رسد؛ به همین دلیل و به واسطه چنین آثار روحی و روانی، تأکید دارند که افراد بهتر است، چنین نظمی را در زندگی اجتماعی خود داشته باشند؛ در رابطه با حج نیز چنین است.

بنابراین، در این دیدگاه، حج به عنوان آداب و سنن اجتماعی تعبیر می‌شود. یعنی همان گونه که انسان‌ها در هر کشوری نوعی خاص لباس پوشیده و زیبایی‌شناسی خاصی دارند، مسأله حج هم همین‌طور است. حج در واقع نوعی جهان‌گردی است که باید طوری ساماندهی شود که از لحاظ هزینه و اقتصاد، بالاترین راندمان به دست آید. قطعاً در این حالت مدیریت و اداره حج، می‌تواند به کارایی و اثر بخشی آن در راستای تسهیل تحقق اهداف مورد نظر کمک بنماید (صدوق، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹).

برداشت از حج به منزله عبادتی اجتماعی

نگاه به حج در مرتبه‌ای بالاتر، به نحوی است که حج و عبادات مختلف، مبتنی بر این امر تعریف می‌شوند که فلسفه خلقت، فلسفه تشریح و فلسفه علوم سه حوزه مرتبط و هماهنگ باهم هستند. اگر این سه فلسفه مرتبط باهم دیده شوند، عبادات در واقع پایگاه قدرت تلقی می‌گردند. در چنین صورتی، پرستش، دیگر به صورت فردی تعریف نمی‌شود، بلکه پرستش دو

گونه است: پرستش فردی و پرستش اجتماعی. بدین معنی که اگر در حکومت‌های قبیله‌ای مبنای نفوذ قدرت و مشروعیت به خدایان موهومی و در دموکراسی به آرای مردم برمی‌گردد، در این جا به خداوند متعال بازمی‌گردد و سازوکار تاریخی آن هم همین عبادات یعنی نماز، روزه، حج و غیره است؛ به گونه‌ای که اگر افراد بخواهند متناسب با تکامل خود قدرتشان را هم بالا ببرند، تنها بر اساس سازوکار عبادات این امر امکان دارد؛ چه این که اصولاً برنامه کمال به اتصال به مبدأ قدرت و تقرب برمی‌گردد. به بیان دیگر، پایگاه قرب، کیفیت کسب قدرت است و چگونگی آن به عبادات بر می‌گردد.

بر اساس این نگاه به حج، دیگر حج آزمون فردی نیست، بلکه معنایی وسیع‌تر دارد. از این رو، این طور نیست که با فلسفه خلقت بی‌ربط باشد؛ امتحان و تکلیف هست، ولی باید به واسطه آن قرب پیدا شود؛ زیرا در غیر این صورت ثمره‌اش انفعال است که یا حاصل تبحر است و یا حاصل التقاط.

بنابراین، می‌توان برای فرد، جامعه و تاریخ، مراحل تکامل قایل شد. یعنی حتی تقویت خود قدرت هم از عبادات است، ولی نه از عبادات، روزه و نماز آحاد مردم، بلکه از عبادت قهرمان نماز. یعنی تاریخ از نماز علی (ع) قدرت می‌گیرد، از نماز و حج انبیا (ع) قدرت می‌گیرد؛ جامعه از ایمان مؤمنان برتر مثل امام خمینی (ره) و مردانی که محور بوده و عضو خانواده تاریخی، قدرت می‌گیرد؛ خود فرد هم به نماز، روزه و حج است که قدرت می‌گیرد؛ اگر فرد عبادات خود را خوب به جا آورد و مؤمن شود، نماز او در واقع معراج او می‌شود و می‌تواند بدان عروج پیدا کند. حتی اگر فرد بتواند ربط نمازش را با کارش تمام کند، باید بتواند در کارش از نماز کسب قدرت بنماید.

بنابراین، در این جا بحث از تولی و ولایت است و نه صرفاً امتثال امر مولا. در این صورت تعریف پرستش، بر مبنای ارتباط با مولا و افعالی است که در هم وحدت ترکیبی پیدا می‌کنند، و این یعنی پرستش اجتماعی. بر این مبنای حج عبارت است از جمع‌بندی عبادات در طول یکسال که اقامه روح آن به تولی و ولایت بر می‌گردد. یعنی در اینجا دیگر بحث از اجرای حج و مناسک آن نیست، بلکه بحث از "اقامه حج" است و در اقامه حج، گویی اقامه همه عبادات نهفته است؛ چه این که حج مظهر اقامه سایر عبادات است که تنها بر مبنای تولی و تبری مفهوم می‌یابد، و بیش‌تر معنی جامعه‌شناسانه دارد تا معنی فردی.

در این صورت، حج ابزار تاریخی مسلمانان است که لزوماً مفهومی سازمانی دارد و لازمه

اقامه آن برنامه خاصی است که در نظام اسلامی، بعثه مقام معظم رهبری متکفل اقامه آن می‌باشد. مدیریت چنین مفهومی از حج، مدیریت در حد توسعه است که امام خمینی (ره) آن را ترسیم نمود. قطعاً لازمه تداوم این مفهوم، هماهنگی مدیریت در سطح خرد و کلان و مدیریت کارشناسی در وضع موجود است، که متأسفانه کم‌تر با اقامه حج تناسب دارند؛ لازمه هماهنگی با چنین تعریفی از حج، مدیریت از نوع حادثه‌سازی است. یعنی چرخش مدیریت دیگر به قانون و ضابطه نیست، بلکه به ایجاد حادثه و بهره‌گیری از آن است. یعنی اگر متناسب با مرحله تکامل، به مدیریت نگاه شود، بسته به بلوغ فردی و اجتماعی، سبک مدیریت هم موضوعیت می‌یابد.

ضرورت اقامه حج

اگر نگاه به حج، نگاه پویا و زنده باشد و برایش تکامل مطرح باشد، آن چه موضوعیت می‌یابد، "اقامه حج" است و اقامه حج به تبع اقامه کلمه توحید و به معنای ایجاد قدرت ولایت است. یعنی اگر حکومت نباشد، حج هم به وجود نمی‌آید؛ چراکه اقامه، معنی حکومت داری و برپا کردن حکومت می‌دهد.

بنابراین، حج عبارت است از متغیر اصلی سیاست‌گذاری‌های کلان نظام که وقتی در جامعه کار می‌کند، در واقع بیانگر شاخص قدرت و کارآمدی نظام می‌باشد. هر قدر کارآمدی نظام بالاتر باشد، جلوه‌اش در حج نمایان می‌شود. مثلاً در پیام برائت و قوت و توان آن در هماهنگ کردن جهان اسلام است که می‌توان قدرت نظام اسلامی را ارزیابی نمود. وقتی حج اقامه شود، موضوعش، کارآمدی نظام اسلامی در مقابل نظام کفر است و در موازنه، می‌توان آن را ابزار سنجش قدرت نظام در برابر کفر دانست.

بر این اساس، نسبت بین اقامه حج و اقامه کلمه توحید، به گونه‌ای است که اقامه کلمه توحید، همانند یک موجود زنده است و حج ابزار تشخیص میزان رشد و کمال این موجود زنده می‌باشد. توضیح این که در دنیا دو تلاش در جهت اقامه دو کلمه و دو نظام همزمان و در مقابل هم صورت می‌گیرد: از یک طرف مسلمانان به دنبال اقامه کلمه توحیدند و از طرف دیگر، کفار درصدد اقامه کلمه کفرند و هر دو جریان با همه قدرتشان وارد صحنه می‌شوند. یکی از بزرگ‌ترین صحنه‌های این درگیری در قالب حج جلوه می‌کند (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹).

«اقامه حج» غیر از «حج‌گزاردن» است. صرف رفتن به حج، به معنی اقامه حج نیست؛ چه

این که اقامه حج، در بعد اجتماعی و سیاسی حج، نهفته است و به تنهایی امکان آن نیست. حتی امامان معصوم (ع) اگر چه مکرر به حج می‌رفتند، (مثلاً امام مجتبی (ع) ۲۰ بار پیاده حج گزارد، امام سجاد (ع) حداقل ۲۲ بار به حج رفت)، لیکن جز در دوران کوتاه حکومت امیرالمؤمنان امام علی (ع)، هیچ یک از ائمه (ع)، به دلیل این که حکومت و قدرت در دست دیگران بود، نتوانستند حج را «اقامه» کنند (حر عاملی، ۱۴۰۱، ص ۵۵؛ کلینی، ۱۳۱۸ق، ص ۴۶۷)، اما امام خمینی (ره) که روح الهی او با قرآن عجین بود، در پر تو شناخت اسلام ناب محمدی، حج ابراهیمی را تبیین نمود و حج بدون برائت را حج جاهلی دانست و گرچه بعد از انقلاب اسلامی به مکه مشرف نشد، لیکن حج را اقامه کرده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵).

تبیین و تفسیر حج و برجسته نمودن ابعاد فرافردی آن و ملاحظه ارتباط حج با مجموعه نظام اعتقادی اسلام، مسأله‌ای است که علما و فقهای اسلامی به آن پرداخته‌اند. اما تبیین معمار انقلاب اسلامی و احیاگر حج ابراهیمی، یعنی امام خمینی (ره)، و برداشتن گام‌های عملی و علمی آن فقید عزیز در اقامه حج، مطلبی است که ماهیتی پویا و زنده به حج داده است. هیچ بیانی، جز بیان خود حضرت امام (ره)، توان ترسیم حقیقت ماهیت حج را ندارد:

«بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج، با آن همه راز و عظمتی که دارد، هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقی مانده است. یکی از وظایف بزرگ مسلمانان پی‌بردن به این واقعیت است که حج چیست؟ و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند؟

چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیل‌گران مغرض و یا جیره‌خواران، به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است، این است که حج، یک عبادت دست جمعی، و یک سفر زیارتی - سیاحتی است؛ به حج چه که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه‌داری و کمونیسم ایستاد! به حج چه که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمان باید ستاند! به حج چه که باید برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره‌اندیشی نمود! به حج چه که مسلمانان باید به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوم جهان خود نمایی کنند! به حج چه که مسلمانان را علیه حکومت‌های وابسته بشورانند! بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار از قبله و مدینه است و بس!

و حال آن که حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است، و حج تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست، و با کلام، لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد، حج کانون معارف الهی است؛ که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو نمود؛ حج پیام‌آور و ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است؛ حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست، و مناسک حج، مناسک زندگی است.

و از آن جا که جامعه امت اسلامی، از هر نژاد و ملیتی، باید ابراهیمی شود، تا به خیل امت محمد (ص) پیوند خورد و یکی گردد، و ید واحد شود، حج، تنظیم و تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است؛ حج، عرصه نمایش و آینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است؛ حج، لسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و درد آشنایان امت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند، و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهرهای هدایت، رشد، حکمت و آزادگی را صید خواهند نمود، و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت.

ولی چه باید کرد؟ و این غم بزرگ را به کجا باید برد؟ که حج بسان قرآن مهجور گردیده است، و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خود ساخته ما پنهان است، و زبان انس، هدایت، زندگی و فلسفه زندگی ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر (ص) و ابراهیم (ع) و اسماعیل و هاجر می‌گذارند، ولی هیچ کس نیست که از خود بپرسد، ابراهیم و محمد (ص) که بودند و چه کردند؟ هدفشان چه بود؟ از ما چه خواسته‌اند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود، به همین است! مسلم، حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت، و حجی که از آن نابودی کفر و شرک بر نیاید، حج نیست.

خلاصه، همه مسلمانان، باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و باز گرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام، با ارایه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند» (امام خمینی، ۱۳۵۸، ص ۲۷۶).

ضرورت مدیریت حج

حج بر اساس تعریف فوق باید اقامه شود و اقامه آن به منزله یک عبادت پیچیده، بدون مدیریت محال است. اگر مبتنی بر آیات و روایات، فلسفه وجودی حج و هدف غایی از آن رشد افراد، جامعه و اطلاع دهی در این رابطه است، اثربخشی حج منوط به بهینه کردن مدیریت آن در راستای تحقق هدف فوق می‌باشد و می‌توان مشخص نمود که مدیر باید چه خصوصیتی داشته باشد و سایر امور حج چگونه ارزیابی گردند.

بسیاری از اعمال و ابعاد مربوط به حج «تعبدی» است و فرد مسلمان نسبت به این امور ضرورتاً باید بر محور تعبد و تبعیت محض عمل کند. از این روست که اعمال مدیریت و نظر نسبت به این موارد با محدودیت‌های زیادی روبروست. در واقع می‌توان گفت که مدیریت این ابعاد، از موضعی بالاتر و توسط خود شارع مقدس صورت گرفته و چنان می‌ماند که مسلمانان در مسیر اجرای برنامه شارع، به عنوان مجری باید طبق دستور، عمل کنند. مثلاً زمان و مکان حضور حجاج در ماه خاص و در مکه و مدینه، امری است که از قبل تعیین شده، ولی در مورد ابعاد دیگر حج، مثل نحوه حضور و کیفیت اداره جمعیت، تنها رهنمودهای کلی از طرف شارع مطرح گردیده و کیفیت آن به عقل و تدبیر بشر واگذار شده است. رمز جاودانگی و بقای آن هم در همین توجه به شرایط و مقتضیات و تأثیر آن‌ها در مراسم برگزاری حج می‌باشد. طبیعی است که این ابعاد و جنبه‌های تعقلی حج، بدون اداره و مدیریت نمی‌تواند به صورت کارا و اثر بخش محقق گردد.

بنابراین، بخش‌هایی از حج، تعبدی و تغییرناپذیر است. یعنی انجام آن‌ها در گرو اخذ نتیجه‌ای خاص نیست و حتماً باید به همان گونه که دستور داده شده، صورت پذیرند. البته این بدان معنا نیست که این اعمال نتیجه‌ای در بر ندارد و یا نتیجه و پیامد آن‌ها مهم نیست؛ بلکه بر عکس، اصولاً برای رسیدن به پیامدهای مطلوب آن‌هاست که به صورت دقیق و جزئی بر اجرای آن‌ها تأکید می‌شود؛ از این روست که در نظام اسلامی از فرد خواسته شده که با آن‌ها برخوردی تعبدی داشته باشد؛ به نحوی که اگر انجام ندهد، باید کفاراتی را بپردازد و نقش این کفارات در واقع کالاهای جانشین و اضطراری برای رسیدن فرد به نتایج مورد نظر است. نپرداختن این کفارات و بی‌توجه بودن به آن‌ها مترادف با بطلان حج و به تبع آن بار شدن کارهای سنگین‌تری، مثل عدم خروج از احرام، بر فرد می‌شود. بنابراین، مدیریت در ابعاد مختلف حج، از جمله امور بسیار ضروری است که نتیجه آن احاطه بر کار و رفتار آگاهانه و

فعال در راستای اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد. لازمه موضع‌گیری فعال، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل فرآیند کارها (که همان مدیریت است) می‌باشد. آن چه در حج رخ می‌دهد، در واقع، اصطکاک مدیریت‌هاست؛ به خصوص در رابطه با جذب افراد. اگر مسئولان حج و زیارت آن گونه که باید حجاج را مدیریت نکنند و آن را یله و رها سازند، درست از همان زاویه، مدیریت را به دیگران واگذار کرده‌اند (نجابت، ۱۳۸۰، ص ۶۸).

حج و مدیریت ارزش‌های چندگانه

مدیریت سیستم حج، مدیریت ارزش‌های چندگانه و گاهی متضاد است. سیستم حج از یک سو، نیازمند انعطاف و از سوی دیگر، نیازمند کنترل است؛ از یک سو با رفاه، امنیت و سلامتی زائران مواجه است و از سوی دیگر، توجه به کل سیستم حج مورد نظر است؛ از یک سو، با کاهش هزینه‌ها و از سوی دیگر، با حفظ عزت و مصلحت نظام و حفظ ارزش‌های حج ابراهیمی مواجه است و حج ابراهیمی به عنوان یک امر شرعی و حیاتی مردم، دارای مناسکی است که باید با دقت، در زمانی معین و مکانی مشخص، در کشوری انجام شود که با شرایط فکری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اجرایی متنوعی، در عملیات حج، نقش دارد. ایجاد تعادل و توازن بین نقش‌های داخلی و خارجی همراه با حفظ پویایی، «سیستم حج» را بسیار ظریف و پیچیده می‌کند.

با توجه به عوامل مختلفی که بر سیستم حج اثر می‌گذارند، مدیریت حج همواره نیازمند تعادل و توازن و حفظ پویایی در طول زمان برای پاسخ‌گویی مسئولانه جهت جلب رضایت کل نظام، مردم، زائران و دیگر ذینفع‌هاست و قطعاً به کارگیری الگویی مناسب برای مدیریت- که قادر به مدیریت ارزش‌های چندگانه و متضاد و عوامل مؤثر در حج باشد- امری ضروری است.

الگوی مدیریتی سیستم حج

مدیریت سیستم حج، چه در سطح نظری و چه در فضای عملی، همواره مورد توجه صاحب نظران و مدیران بوده و طی چند دوره گذشته، کوشش‌های بسیاری برای ارتقای آن انجام شده است و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن ارایه شده است که از دولتی شدن تا خصوصی شدن و یا تلفیقی از این دو را دربرمی‌گیرد؛ اما آنچه که در اتخاذ الگویی مناسب در این باره

تأثیر دارد، توجه به حفظ عزت و مصلحت نظام از یک سو و جلب رضایت مردم و به ویژه زائران از سوی دیگر است که می‌تواند در انتخاب ابزاری جهت برگزاری هرچه بهتر و موفق‌تر حج، راه‌گشا باشد.

ضرورت‌های نقش دولت در اداره حج

توجه به واقعیت‌های موجود در خصوص سازمان حج و زیارت که در واقع به منزله مفروضات و اصول و حقایق غیرقابل تردید، بر کمیت و کیفیت اداره حج تأثیر می‌گذارند، در مجموع، بیانگر ضرورت هدایت و نظارت مستمر دولت بر جریان حج می‌باشند.

از یک طرف، توجه به این امر که هدف اصلی حکومت در اسلام رشد و تعالی انسان و هموار کردن مسیر حرکت آن‌ها به سوی نظامی الهی است؛ تأکید اصول قانون اساسی بر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی مبتنی بر ایمان و تقوا و وظیفه دولت در فراهم کردن امکانات در این زمینه؛ وظیفه دولت در تعیین سیاست کلی خود بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و کوشش پی‌گیر در مسیر تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛ و از طرف دیگر، توجه به نقش محوری حج در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، و همین‌طور توجه به این‌که دولت عربستان سعودی بر امور حج، کنترل و نظارت مستمر دارد و سیاست‌ها و تصمیمات این دولت در آنچه به حجاج ایرانی مربوط می‌شود، متأثر از سطح روابط با دولت جمهوری اسلامی و وضعیت و رفتار حجاج ایرانی در حرمین شریفین می‌باشد؛ همگی بیانگر این واقعیت هستند که لازمه مصالح کشور و حسن انجام فریضه حج این است که امور حج و نظارت بر اجرای صحیح این عبادت فردی - اجتماعی که دارای ابعاد ملی و بین‌المللی است، دست‌کم در سطح کلان و سیاست‌گذاری‌ها باید توسط دولت صورت بگیرد.

توجه به موارد ذیل در تبیین این ضرورت کمک می‌کند:

- **دولت و وظیفه رشد انسان‌ها:** از آن‌جا که عزیمت مسلمانان به حرمین شریفین و ادای مناسک حج و عمره، یکی از مصادیق و نیز از لوازم حرکت و رشد انسان به سوی خداوند متعال و قرب او تلقی می‌شود، اجرای صحیح این امر از واجبات، وظیفه حکومت در مسیر برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت مستمر بر آن در راستای اجرای دقیق آن می‌باشد.

- **دولت و اجرای سیاست‌های فرهنگی:** فراهم کردن زمینه مساعد برای انجام صحیح مناسک حج و عمره توسط حجاج بویژه حجاج ایرانی، یکی از گام‌های اساسی است که در جهت رشد

فضایل اخلاقی و تقویت ایمان و تقوا در جامعه اسلامی، باید مورد تأکید قرار گیرد و این بُعد از ابعاد حج در زمره اعمال حاکمیت و اجرای سیاست‌های فرهنگی دولت تلقی می‌گردد که قابل واگذاری به غیر نیست.

- دولت و مصالح نظام در سیاست خارجی: یکی از اصول و اهداف کلان کیفی نظام جمهوری اسلامی، رعایت عزت، حکمت و مصلحت کشور در سیاست خارجی است. توسعه و تقویت روابط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تجاری با کشورهای اسلامی، یکی از خط مشی‌هایی است که در راستای رعایت اصول و اهداف فوق ضرورت می‌یابد.^۱ قطعاً کنگره عظیم حج و اجتماع مسلمانان از نقاط مختلف جهان فراهم‌کننده بهترین زمینه برای برقراری ارتباط با مسلمانان و تبیین و تشریح دیدگاه‌های نظام اسلامی در زمینه وحدت بین مسلمین جهان و حرکت در راستای تحکیم عزت، حکمت و مصلحت کشور در سیاست خارجی است. بدیهی است که چنین اهداف بلند سیاسی، فرهنگی و عبادی در درازمدت بدون برنامه‌ریزی و نظارت دولت و دخالت فعال آن نمی‌تواند محقق گردد.

- دولت و حساسیت نحوه حضور زائران در عربستان: حضور حجاج ایرانی در عربستان، در واقع مصداقی است از حضور اتباع بیگانه در کشوری دیگر که بدون دخالت دولت و ایجاد زمینه‌های ضروری برای آن، ممکن نیست. علاوه بر این کیفیت حضور زائران ایرانی در مکه، مدینه، جده و سایر مناطق و این‌که از وضعیت مطلوبی از لحاظ زیست، معیشت، محل سکونت و رفتار برخوردار باشند و بیش از آن‌که جلوه‌گر مسایل مادی باشند، انعکاس دهنده مسایل معنوی و چهره واقعی نظام اسلامی و تشیع علوی باشند، امری است که به شدت می‌تواند حکمت، عزت و مصلحت نظام در سیاست خارجی را متأثر سازد و طبیعی است که دولت باید در این باره دخالت داشته باشد و نمی‌توان آن را به غیر وا گذاشت. به ویژه این‌که ارایه یک چهره منظم و مرتب، سازمان یافته، آبرومند، هدف‌دار و مرفه از حجاج و معتمرین ایرانی در مراسم حج و عمره - که می‌تواند یکی از بهترین شیوه‌های صدور انقلاب و تبلیغ مثبت برای نظام جمهوری اسلامی و تحقق اصل عزت در سیاست خارجی و نیز مؤثر بر چگونگی قضاوت سایر دول و سایر مسلمانان نسبت به جمهوری اسلامی ایران و حجاج ایرانی باشد - امری نیست که دولت بتواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

۱. قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و... مصوب ۷۳/۱۲/۲۰

- دولت و اجرای صحیح مناسک: از آنجا که عبادت حج مستلزم حضور به موقع و با حالاتی خاص در زمان و مکان مشخصی در یک کشور بیگانه بوده، براساس ماهیت آن، عدم انجام درست و صحیح آن، بعضاً پیامدها و آثار غیرقابل جبرانی دربردارد؛ به خصوص اجرای صحیح و شایسته مراسمی مانند اعلام برائت از مشرکان و جلب توجه مسلمانان جهان و دولت‌های مسلمان به اهداف سیاسی و عبادی حج که مستلزم برنامه‌ریزی، هدایت، اجرا و نظارت دقیق توسط دولت است؛ ایجاب می‌کند که دولت نقش عمده‌ای را در مدیریت حج ایفا نماید.

- دولت و تعقیب سیاست‌های نظام: از جمله وظایفی که نهاد حج در جمهوری اسلامی برعهده دارد، اجرای اهداف، سیاست‌ها و خط مشی‌هایی است که از سوی رهبری یا بعثه ترسیم می‌گردد و تحقق مطلوب این امر، زمانی میسر است که امور حج به صورت یک‌پارچه توسط دولت، هماهنگ شود.

- دولت و هم سطحی مرادوات خارجی: با توجه به این‌که در عربستان سعودی، وزارت حج آن کشور کلیه امور مربوط به حج را تحت کنترل مستقیم خود دارد، از حیث سیاسی، سرپرستی، مالی و اجرایی، لازم است که دولت ایران اداره سازمان حج و زیارت را برعهده داشته باشد، به خصوص که توانایی و تخصص مذاکره و انعقاد قرارداد با دولت عربستان یا مؤسسات تحت کنترل، ضرورت این کار را دوچندان می‌کند.

نتیجه

باتوجه به مباحث گذشته، می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت عباداتی چون حج ویرجسته بودن ابعاد اجتماعی و سیاسی در آن‌ها و غلبه بُعد تعقلی در این گونه عبادات، ایجاب می‌کند که به اداره و مدیریت نمودن آنها به طور ویژه توجه شود و نقش دولت در راستای اجرای سیاست‌های فرهنگی، حفظ مصالح نظام در سیاست خارجی، حساسیت نظارت در نحوه حضور زائران ایرانی در عربستان، اجرای صحیح مناسک و تعقیب سیاست‌های نظام اسلامی، از جمله مواردی است که مسؤولین رابه تلاش هرچه بیش‌تر در توسعه کمی و کیفی مدیریت این عبادت مهم فرا می‌خواند تا در نتیجه آن بتوان ضمن جلوگیری از انفعال در برخورد با ابعاد مختلف، قدم‌های بلندی در اقامه حج ابراهیمی برداشت.

منابع و مأخذ

۱. امیری، علی نقی (۱۳۸۷)، "مدیریت اسلامی، تحلیلی مدیریتی برفرمان امام علی(ع) به مالک اشتر"، قم، فجر ولایت.
۲. _____ (۱۳۸۱)، "مدیریت حج زائران ایرانی"، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال چهارم، شماره پانزدهم، قم، مجتمع آموزشی عالی قم، صص ۱۶۳-۱۹۶.
۳. _____ (۱۳۸۱)، "کنترل اثربخش برکاروان‌های حج تمتع"، پایان نامه دکتری تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده مدیریت و حسابداری.
۴. بیضون، لیب، پاینده، مصطفی (۱۳۷۹)، "اهداف حج"، میقات حج شماره ۳۲، سازمان حج و زیارت.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، "صهیای حج"، قم، مرکز نشر اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۲)، "اسرار عبادات"، قم، نشر اسراء.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۶۹)، "صحیفه نور"، ج ۱۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. _____ (۱۳۵۸)، "صحیفه نور"، ج ۹، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. _____ (۱۳۵۸)، "صحیفه نور"، ج ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۰)، "تحلیلی سیستمی از مدیریت حج در جمهوری اسلامی ایران - تهران، فصل‌نامه مطالعات مدیریت، شماره ۳۱ و ۳۲، دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. صدوق، مسعود (۱۳۸۰)، "مصاحبه با روحانی کاروان"، قم.
۱۲. عابدی جعفری، حسن، امیری، علی نقی (۱۳۸۸)، "مدیریت حج"، تهران، مشعر.
۱۳. علی زاده، احمد علی (۱۳۷۸)، "گوشه‌هایی از اسرار و فلسفه حج"، سال اول، شماره دوم، اخوت.
۱۴. کلینی، یعقوب (۱۳۱۸ق)، "اصول کافی"، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۵. _____ (۱۳۱۸ ق)، "اصول کافی"، ج ۴، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۶. کلینی رازی، ابی جعفر بن یعقوب بن اسحق (۱۳۸۰)، "فروع کافی"، باتصحیح و تعلیقه علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتاب الاسلامی.

۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳)، "بحارالانوار"، ج ۸۴، بیروت، دارالاضواء.
۱۸. مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳)، "فانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی"، مصوب ۷۳/۱۲/۲۰.
۱۹. الحر العاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۱)، "وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه"، تحقیق و تصحیح از شیخ عبدالرحیم ربانی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، "مدیریت و رهبری در اسلام - امدادهای غیبی در زندگی بشر"، قم، انتشارات صدرا.
۲۱. نصری، عبدالله (۱۳۷۵)، "انسان از دیدگاه اسلام"، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۲. نجابت، حسین (۱۳۸۰)، "مصاحبه با زبان دان"، تهران، (بی نا).